

بررسی انتقادی «الگوی نگارش طرح و پایان‌نامه» در حوزه‌های علمی

ma13577ma@gmail.com

مصطفی همدانی / مدرس حوزه علمیه قم

دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۲

چکیده

پایان‌نامه‌نویسی، یکی از فعالیت‌های علمی - پژوهشی طلاب، در سطوح عالی حوزوی سطح ۳ و ۴ است که در این مرحله، انتظار می‌رود قدرت نویسندگی و توانایی آنان در تولید دانش دینی نو، شکوفا شود. حوزه علمیه الگویی، برای نگارش پایان‌نامه طلاب تدوین کرده است که طلاب ملزم به رعایت آن هستند. این الگوها، دارای اشکال‌های روش‌شناختی متعدد هستند. این مقاله، به نقد این الگوها اختصاص دارد و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، در سه بخش سامان یافته است: در بخش نقد صوری، به اشکالات ظاهری از ایرادات املائی الگوها بر اساس مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی و نیز اشکال‌های قلم‌ها پرداخته و در بخش نقد ساختاری، نگاهی به نواقص «ارائه منطقی محتوا» در این الگوها دارد. نقد محتوایی، بخش آخر این مقاله انتقادی است که در هشت محور به اشکالات این الگوها، مانند ابهام در برخی مفاهیم، اصرار بی‌مورد بر لزوم ارائه فرضیه در همه پایان‌نامه‌ها، ارجاع‌دهی نادرست و... پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: حوزه علمیه، پایان‌نامه، الگوی پایان‌نامه نویسی حوزه علمیه، نقد الگوی پایان‌نامه نویسی.

قرآن کریم فرموده است: «سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَو لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ؟» ما به زودی آیات خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر و آشکار شود که تنها خدا است که حق است. آیا حقیقتی که بر همه موجودات عالم پیداست، کافی نیست که پروردگار تو باشد؟! (فصلت: ۵۳). «تحقیق» در لغت عبارت از این است که محقق بیابد چه چیزی حق است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۱۰-۴۹) و در عرف قرآن کریم، یافتن حق عبارت است: از مطالعه آیات الاهی برای درک حضور گسترده ذات حق، در گستره عالم، که البته این وجود مقدس، همه عالم را پر کرده و جایی برای غیر باقی نگذاشته است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»؛ تنها اوست اول و آخر و ظاهر و باطن. (حدید: ۳) و: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ... بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ» پروردگارا؛ از تو می‌خواهم به اسماءت که سراسر وجود هر چیز را فراگرفته است (کفعمی، ۱۴۱۸، ص ۱۸۸). ادراک این حقیقت متعالی، عبارت است از: هدف اصلی خلقت همه آفریده‌ها، «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَتَلَمَّعُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»؛ خدا آن کسی است که هفت آسمان را آفرید و مانند آن آسمان‌ها، از (هفت طبقه) زمین خلق فرمود و امر نافذ او در بین هفت آسمان و زمین نازل می‌شود تا بدانید که خدا بر هر چیز توانا و به احاطه علمی بر همه امور عالم آگاه است (طلاق: ۱۲). بدین‌سان، علم و دانشی از منظر قرآن کریم شرف و فضیلت یافته است که به این مرتبه از وجود مقدس الاهی متعلق باشد، یا در راستای رسیدن به آن باشد.

آنچه امروز در حوزه‌های علمیه، به عنوان نگارش رساله علمی رواج یافته است، توسعه دادن به دانش بشر، در راستای ادراک این حقیقت متعالی معرفتی است؛ زیرا پژوهش در تعلیم و تعلم علوم و معارف قرآن و حدیث، در مرحله وجود کتبی و لفظی این معارف، خود نازله‌ای از آن تحقیق برتر است که با آموزش آداب بندگی، انسان را آماده آن تعلیم الاهی می‌کند: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يَلْعَلْكُمْ اللَّهُ»؛ تقوا داشته باشید تا خدا به شما بیاموزاند (بقره: ۲۸۲). از این‌رو، این رساله‌نگاری به‌عنوان فراهم‌کننده مسیر عبادت الاهی و بستر ساز تعلیم والای معنوی، دارای اهمیت فراوان است. البته لازم است در گسترش کمی و ارتقای کیفی آن کوشش فراوان مبذول شود.

این مقاله، در راستای هدف مذکور، به بررسی انتقادی، الگوی ارائه شده از سوی مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، به عنوان الگوی نگارش طرح تحقیق و پایان‌نامه، در سطح سه و سطح چهار حوزه‌های علمیه می‌پردازد. از آنجا که هدف این مقاله، بررسی انتقادی به برای اصلاح و ارتقای کیفی این الگوها است و فرصت این مقاله نیز اجازه پرداختن به ابعاد صحیح این الگوها را نمی‌دهد، بدون اشاره به ابعاد مثبت این الگوها، تنها به نکات انتقادی در این الگوها می‌پردازد.

الگوهای یاد شده بر روی وبگاه مرکز مدیریت حوزه علمیه قم (<http://www.hawzahqom.ir/news/hawzahqom>) به نشانی‌های زیر موجود است:

- الگوی اول: صفحه اصلی < معاونت آموزش > اداره مدارک علمی حوزه علمیه استان قم < اخبار > راهنمای تکمیل طرح و شیوه نگارش رساله علمی.

- الگوی دوم: صفحه اصلی < معاونت آموزش > اداره مدارک علمی حوزه علمیه استان قم < اخبار > ثبت نام، پیشنهاد موضوع و اساتید راهنما و مشاور، تهیه طرح رساله، تدوین رساله، برگزاری جلسه دفاعیه و صدور مدرک. این تحقیق، از نوع توصیفی - تحلیلی است که «علاوه بر تصویر آن چه هست، به دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. جزئیات مسئله تحقیق را با کلیاتی که در مباحث نظری تحقیق، به عنوان چارچوب استدلال خود تدوین می‌کند، ربط می‌دهد و نتیجه‌گیری می‌کند» (حافظنیا، ۱۳۸۶، ص ۶۱ - ۵۹). روش به کار رفته در این مقاله، روش اسنادی است. روش اسنادی، روشی است که از آغاز تا انتها، بر مطالعه کتب و اسناد و نرم افزارهای حاوی متون علمی مبتنی است و با ابزارهایی مانند فیش و جدول و فرم و... به کمک استدلال عقلی، به بررسی متون برای دست یافتن به پاسخ سؤال می‌پردازد (حافظنیا، ۱۳۸۶، ص ۱۶۴ - ۱۷۲).

تا آنجا که این قلم اطلاع دارد، جز دسته‌گریخته‌هایی که در میان مصاحبه‌ها و سخنان شفاهی برخی استادان حوزه پیدا شده و می‌شود، الگوی مورد بررسی در این تحقیق مورد ارزیابی و نقد قرار نگرفته است.

نقد صوری الگوها

الگوهای ارائه شده دارای چند اشکال صوری هستند:

همان‌طور که گفته شد، حوزه علمیه قم، الگوها را در دو بخش مختلف از وبسایت قرار داده است که این دو بخش در عنوان و نیز در برخی مطالب خود، دارای تداخل هستند و از این جهت، نظم منطقی در ساختار آنها مراعات نشده است. بخش اول الگو، «راهنمای تکمیل طرح و شیوه نگارش رساله علمی» است که خود مشتمل بر مطالبی درباره تهیه طرح و نگارش رساله علمی است. بخش دوم نیز «ثبت نام، پیشنهاد موضوع و اساتید راهنما و مشاور، تهیه طرح رساله، تدوین رساله، برگزاری جلسه دفاعیه و صدور مدرک» است که در صفحه‌ای دیگر، از وبسایت قرار دارد و پاره‌ای از دستورالعمل‌های مربوط به طرح و رساله، از جمله قلم‌ها در این بخش قرار دارد و بخشی از مطالب قبل، از جمله اجزای کلی رساله در این بخش هم تکرار شده است.

این دو الگو، در یک مورد با هم تعارض نیز دارند. در «نحوه نوشتن ارجاعات در پاورقی» در الگوی

دوم نوشته‌اند:

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب (مقاله، گزارش یا پایان نامه)، نام ناشر، مجله، سمینار یا مؤسسه علمی که مقاله در آن چاپ شده و یا نام دانشگاهی که پایان نامه در آنجا ارائه گردیده است. در پایان، شماره صفحه یا صفحاتی که مطلب مورد نظر از آن استخراج شده است (برای مثال، حسینی، احمد، ۱۳۸۱، روزه در قرآن، انتشارات هدف، ص ۹۱ (یا ص ۹۱ - ۹۵). در صورت استفاده از مطالب موجود در سایت‌های اینترنتی، لازم است دقیقاً همان آدرس موجود در نوار آدرس را در پاورقی بیان نمایید.

اما در الگوی اول، در روش نگارش ارجاعات در پاورقی نوشته‌اند:

الف. در ارجاع به قرآن مجید، نام سوره، شماره سوره و آیه به صورت ذیل ذکر شود: سوره بقره: ۲، آیه ۵.
ب. در ارجاع به کتب حدیثی، ذکر عنوان باب و شماره حدیث ضروری است.

ج. در ارجاع به سایر کتاب‌ها، به یکی از دو صورت عمل شود: نام کتاب داخل گیومه، پس از آن، شماره جلد و پس از آن، شماره صفحه. یا: شهرت و نام مؤلف، پس از آن، نام اثر و شماره جلد و شماره صفحه.
در ارجاع به مقالات، لازم است نام مؤلف، عنوان مقاله، عنوان مجله، سال نشر، شماره مجله و صفحه مجله بیان شود.

در صورت تکرار ارجاع به یک منبع - بدون فاصله - می‌توان از کلمه «همان مدرک» استفاده نمود.
همان‌طور که در مقایسه این دو الگو دیده می‌شود، هیچ یک کامل‌تر از دیگری نیستند، بلکه مکمل هم هستند؛ یعنی برخی الگوها در هر کدام از اینها وجود دارد که در دیگری نیست و اینجا است که طلبه سردرگم می‌شود و ممکن است یک الگو را در نظر بگیرد و از دیگری، غفلت کند. به علاوه، نفس این یک‌دست بودن، با روح الگو و قاعده ناسازگار است. اشکال‌هایی نیز در روش ارجاع در این دو الگو وجود دارد که در نقد محتوایی بیان خواهد شد.

این الگوها تأکید دارند که «باید از لغت فصیح و رسم‌الخط رایج و مصوب فرهنگستان پیروی نمود». و همچنین: «پیراستگی از اغلاط تایپی، از محسنات یک رساله خوب بشمار می‌رود». اما خود از تعبیر «به‌شمار» در این سطر استفاده کرده است که بر خلاف مصوب فرهنگستان است؛ زیرا طبق مصوب فرهنگستان، این عبارت چنین نگاشته می‌شود «به شمار» (ذوالفقاری، ۱۳۹۲، ص ۶۳؛ شعار، ۱۳۹۲، ص ۹؛ فرهنگستان، ۱۳۸۹، ص ۲۲). در این الگوها، تعابیر نادرست دیگر چون «همطراز» و «اینصورت» و «پیشداوری» نیز وجود دارد که صحیح نیستند و باید جدا از هم نوشته شوند (فرهنگستان، ۱۳۸۹، ص ۲۳:۲۱؛ شعار، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷-۱۴۴).

استفاده از قلم‌هایی جهت عناوین که این هرگز تناسبی با عنوان‌ها ندارند. مانند استفاده از قلم «B Traffic» برای تیتیر دوم که فوتی تزئینی است و در متون علمی جایی ندارد.

این الگوها، قلم مناسبی برای متن فارسی رساله نیز انتخاب نکرده‌اند؛ زیرا قلم مصوب برای متن فارسی رساله، اغلاط تایپی فراوان در رساله ایجاد می‌کند. قلم متن فارسی و پاورقی فارسی رساله، که در این الگو مورد استفاده است، قلم «B Lotus» است که این قلم، «تاء» گرد را بدون نقطه و به شکل «ة» می‌نویسد. البته این مشکل در متون عربی وجود ندارد؛ زیرا متن عربی را با قلم «B Badr» می‌نویسند. اما می‌دانیم که در نام بسیاری از کتاب‌های علمی حوزوی، کفایه/آخوند خراسانی و عده شیخ طوسی و... تاء گرد وجود دارد. در رفع این مشکل، پیشنهاد می‌شود مسئولان محترم، قلمی خاص برای رساله‌های علمی حوزوی تولید کنند که کار پیچیده‌ای هم نیست؛ زیرا قلم‌هایی چون «B Badr» نیز که تاء گرد را درست می‌نویسند، برای زبان عربی ساخته شده‌اند که هاء همزه دار را نمی‌نویسد و آن را با تاء گرد تبدیل می‌کند و قلم‌هایی چون «B Lotus»، «B Nazanin» و نیز که هاء همزه دار را درست می‌نویسد، برای زبان فارسی تولید شده و تاء گرد را نمی‌نویسد.

نقد ساختاری الگوها

سازمان عبارت است از: مجموعه‌ای که اجزای آن ارتباط متقابل دارند و هیچ جزئی جدا از کل مجموعه نمی‌تواند کار خود را انجام دهد. در یک متن علمی، هم باید نوعی انسجام در متن برقرار باشد (ملکی، ۱۳۸۰، ص ۹۲)، همچنین، محققان در توالی و ترتیب مطالب نیز شیوه طبیعی (natural sequence) را پیشنهاد می‌کنند که عبارت است از: شیوه منطقی (آرمند، ۱۳۸۴، ص ۴۸) و در الگوهای ارائه شده، این شیوه منطقی و انسجام، در برخی موارد دارای اشکال است:

در این الگوها، بیان اهمیت و ضرورت تحقیق را بعد از سوالات تحقیق قرار داده‌اند و فرضیه هم پس از اهمیت جای دارد. برخی روش‌شناسان، این شیوه را توصیه کرده‌اند (دلاور، ۱۳۸۶، ص ۳۳۸). اما برخی دیگر، جایگاه فرضیه را پس از سوالات بیان کرده‌اند (نادری و سیف نراقی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۰). اما از آنجا که هر فرضیه، در پاسخ به یک سؤال فرعی باید ارائه شود و باید بین فرضیه‌ها و سوالات فرعی، یک تناظر صوری باشد (حافظنیا، ۱۳۸۶، ص ۱۱۶)، نظر دوم دارای رجحان منطقی است. لذا پیشنهاد می‌شود جایگاه فرضیات به پس از سوالات تحقیق منتقل شود.

این الگوها، در ذیل عنوان «بیان اهمیت و ضرورت تحقیق»، از تبیین اهداف و ضرورت سؤال و عنوان تحقیق سخن گفته‌اند. حال آنکه اهداف، غیر از ضرورت است (حافظنیا، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷).

در این الگوها نوشته‌اند: هر رساله علمی حوزوی، باید در یکی از موضوعات دینی و با محوریت مسائل دینی باشد. به عبارت دیگر، رساله علمی حوزوی باید به تبیین و تحلیل صحیح و یا مستدل نمودن گزاره‌های دینی، دفاع از اندیشه‌های دینی و یا ارائه راهکارهای علمی، یا عملی در حوزه دین بپردازد. بنابراین، موضوعاتی که به مسائل خاص علمی پرداخته و ارتباطی با دین ندارند، - چه در حوزه علوم انسانی و چه در علوم تجربی و ریاضی، - پذیرفته نمی‌شوند. از سوی دیگر، موضوع رساله علمی حوزه مبارکه، باید با مباحث، اهداف و رسالت‌های حوزه علمیه هماهنگ باشد.

عبارت آخر این جمله، یعنی «رساله علمی حوزه مبارکه باید با مباحث، اهداف و رسالت‌های حوزه علمیه هماهنگ باشد»، مبهم است؛ مگر اینکه آن را شرح و تکرار محتوای سطرهای پیش آن بدانیم که در هر دو صورت، نیاز به اصلاح دارد.

اشکال فوق در ضمیمه دستورالعمل تدوین رساله علمی نیز وجود دارد که در بند ۷، که درباره ساختار و شکل صوری رساله است، نوشته شده است:

رساله باید از بخش‌های منطقی یا فصل‌بندی متناسب با پیش‌فرض‌ها و سؤالات و موضوع رساله، برخوردار باشد و در پایان هر بخش و فصل، حاصل بحث به صورت روشن بیان شود.

اما در ادامه در بند ۸، که محتوای رساله است، یک بند هم به اصول نگارش محتوا اضافه کردند: در تدوین رساله باید انسجام کامل بین مطالب رعایت شود. در حالی که بند هفتم نیز درباره انسجام منطقی رساله بود. بنابراین، الگو خود در این موارد، فاقد انسجام منطقی است.

در برخی عبارات و جملات، این الگوها نارسائی منطقی وجود دارد و این مشکل، موجب سردرگمی است: مانند «معمولاً پاسخ سؤالات فرعی، محتوای فصول یک تحقیق را تشکیل می‌دهد» که صحیح آن چنین است: «معمولاً پاسخ هر سؤال از سؤالات فرعی، محتوای یک فصل از فصول تحقیق را تشکیل می‌دهد.» و مانند: «در فصل اول آن، بحث از واژه‌ها و لغات کلیدی مربوط به عنوان بحث لغوی و اصطلاحی آنها ذکر شود» که قسمتی که زیر آن خط کشیده شده، زائد و مبهم‌کننده است، مگر اینکه چنین باشد: مربوط به عنوان و بحث لغوی و اصطلاحی آنها...»

نقد محتوایی الگوها

درونمایه الگوهای مذکور، دارای برخی نقائص است که در این بخش از مقاله، به این نقایص پرداخته می‌شود. خروج از الگوهای متعارف و ورود به مباحث روش تحقیق این الگوها، توضیحاتی می‌دهند که تحقیق علمی

ارزشمند چگونه است؟ سؤال محور بودن تحقیق به چه معنا است؟ سؤال اصلی چیست؟ فرضیه چیست و تفاوت آن با پیشداوری و پیش‌فرض و این مباحث، مباحثی است که باید در درس روش تحقیق به آن پرداخته شود که متأسفانه این درس مهم، در حوزه‌های علمیّه وجود ندارد. روشن است که برگزاری جلساتی پیش از نگارش پایان‌نامه، با عنوان «کارگاه»، هرگز جای این درس را نمی‌گیرد. البته این معضلی نیست که تنها حوزه به آن مبتلا باشد و دانشگاه از آن مبرا؛ زیرا گرچه در دانشگاه این درس وجود دارد، اما «از دروسی است که حاشیه‌ای و مظلوم واقع می‌شوند. اگر درسی چون انشای فارسی در دوره دبیرستان چنین وضعیتی داشته باشد، بی‌شک درس «روش تحقیق» در دوره دانشگاهی، همتای آن خواهد بود. در تدریس این درس، برای پر کردن ساعات کار استادان موظف یا تمرین اساتید تازه‌کار استفاده می‌شود. از نظر متن نیز شرح درس مشخصی برای رشته‌ها وجود ندارد و معمولاً از سرفصل‌های یکسان استفاده می‌شود، با اینکه منطقاً باید هر درس، روش تحقیق خاص خود را داشته باشد.» (محمودی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۴)

پیشنهاد می‌شود این مباحث که موجب گستردگی الگوها و در نتیجه، گم شدن هدف و پیام اصلی الگو است، حذف شوند و به اقتضای ذاتی الگو، که همان بیان سازمان طرح و رساله است، اکتفا شود. اگر هم بنا است مدیران محترم، این مباحث را به طلبه یاد بدهند، تا جای درس روش را پر کنند، افزون بر اینکه، این هدف با این مختصر اشارات دست‌یافتنی نیست. پیشنهاد می‌شود این مطالب در فابلی یک صفحه‌ای (مشمول بر مطالب روش‌شناختی در این الگو، یا چند صفحه‌ای جداگانه به عنوان آموزش قرار دهند.

در این الگو، در توصیف منابع تحقیق از مفاهیمی کلی، مانند «معتبر» و «دست‌اول» استفاده کرده و در شرح آنها نوشته‌اند: مقصود این است که «دقیق» و «قابل اعتماد» باشد. که این تعریف خود امری مبهم است، با اینکه معرّف باید اجلی از معرّف باشد؛ چه کسی باید تعیین کند یک تحقیق از منابع دقیق و قابل اعتماد استفاده کرده است، یا خیر؟

در مورد منبع دست اول، دو گونه تعریف ارائه شده است: منبعی دست اول است که شامل بیان و زبان خود مولف و نظریه‌پرداز باشد (سید احمد رهنمایی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). منبعی است که چگونگی به وقوع پیوستن پدیده، توسط کسی گزارش می‌شود که خود در آن حضور داشته یا آن را مشاهده کرده است (دلاور، ۱۳۹۲، ص ۹۸). که ظاهراً الگو از این دو تعریف که متعارف هم هستند، عبور کرده است؛ اما خود نیز تعریف واضحی ارائه ننموده است. به نظر می‌رسد، بهتر است در این مورد و امثال آن، یا تعریفی جامع ارائه شود و یا به نظرات استادان راهنما و مشاور، در اعتبارسنجی منبع اعتماد شود. همان‌طور که یکی از راه‌های چهارگانه در تأمین اعتبار از نظر روش‌شناسان امروز، که شیوه‌ای عقلایی نیز محسوب می‌شود، اعتبار صوری (Face Validity) است که عبارت

است از: داوران صالح و ماهر، صلاحیت تحقیق را تأیید و اعلام کرده‌اند که یافته‌های تحقیق جزئی از دانش علمی است (رایف، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶) و استاد راهنما و مشاور نیز در این جایگاه، به نوعی داوری می‌کنند، بلکه در حوزه علمیه، که از قدیم پرورش طلاب به دست استادان و با تکیه بر ایشان بوده است، محوریت استادان راهنما و مشاور دارای اهمیت خاص است. برخی بزرگان نیز از همان آغاز، که نگارش رساله علمی در حوزه‌ها شروع شده بود، بر اهمیت استاد راهنما در این فرایند تأکید زیادی داشتند (جناتی، ۱۳۷۴، ص ۸۷).

در این الگو، گاهی سخن از «سؤال اصلی» است و گاهی «سؤالات اصلی» و حال آنکه سؤالات اصلی در تحقیق معنا ندارد. هر تحقیق تنها یک سؤال اصلی دارد. البته این سؤال، می‌تواند به چند سؤال فرعی تبدیل شود و حتی آن سؤالات فرعی نیز می‌توانند به سؤالات فرعی‌تر خرد شوند. بی‌معنایی تعبیر «سؤالات اصلی»، نه در اشکال منطقی آن، بلکه در اشکال کارکردی آن است؛ زیرا تحقیقی که دو یا چند سؤال اصلی داشته باشد، دو یا چند تحقیق است و اساساً توصیه مؤکد روش‌شناسان، بر مشخص بودن سؤال تحقیق در یک عبارت کوتاه و ساده است (کیوی و کامنهود، ۱۳۸۹، ص ۲۲ - ۲۵).

توصیه و تأکید در رابطه با ویرایش، به معنای نقطه گذاری و سجاوندی در این الگوها وجود ندارد. گرچه این مقاله، با طرح، این دست مسائل در متن الگو مخالف است و دو مورد از مخالفت خود را نیز در این مقاله بیان کرده است، اما تا زمانی که در الگو، مباحث روش تحقیق و نگارش وجود دارد و از آن تفکیک نشده است، لازم است این قانون نیز باشد.

اصرار بر لزوم ارائه فرضیه و نیز مطالبه آن در کلیه جلسات دفاع، از نقاط ضعف این الگوها است؛ زیرا معمولاً اعتقاد بر این است که لزوم ارائه فرضیه، تنها در تحقیقات تبیینی است (دلاور، ۱۳۸۶، ص ۷۶)؛ یعنی لااقل دو متغیر در آنها حضور دارند (محمدی‌مهر، ۱۳۸۷، ص ۹۶). بلکه برخی معتقدند: کارکرد فرضیه در اموری چون حذف متغیرهای مداخله‌گر و کمک به کمی‌سازی متغیرها است (ویمر و دومینیک، ۱۳۹۱، ص ۴۵۴). اما از این دیدگاه افراطی که بگذریم، یک چیز مسلم است و آن اینکه متن الگوی حوزه علمیه نیز تأکید بر وجود متغیرها و رابطه بین آنها دارد:

فرضیه، عبارت است از: حدس و گمان اندیشمندانه درباره ماهیت، چگونگی و روابط بین پدیده‌ها، اشیاء و متغیرهایی که محقق را در تشخیص نزدیک‌ترین و محتمل‌ترین راه، برای کشف مجهول کمک می‌کند. اما در غیر از تحقیقات تبیینی، که رابطه بین دو متغیر بررسی نمی‌شود، مسئله یا موضوع پژوهش، فقط به صورت سؤال بیان می‌شود (بیابانگرد، ۱۳۸۶، ص ۶۵). محقق هم در پایان پژوهش به آنها پاسخ می‌دهد (دلاور، ۱۳۸۶، ص ۷۴). در این میان، برخی معتقدند این اعتقاد رایج در جامعه علمی ایران، از اصل نادرست است و فرضیه در تحقیقات

توصیفی نیز دارای تصور و بلکه لازم است. اساساً تحقیق بدون فرضیه، نمی‌تواند مطالعه علمی باشد، بلکه تنها جمع‌آوری داده‌های خام و آمارگیری و جدول‌خوانی است. در این دیدگاه، فرضیه در تحقیقات توصیفی عبارت است از: پاسخ نظری به سؤالات در قالب گزاره‌های توصیفی‌ای که از نظریه استنتاج می‌شود (ساعی، ۱۳۸۷، ص ۶۶). این پاسخ یا پاسخ‌ها، از حدس محقق ناشی هستند (همان، ص ۶۳). به نظر می‌رسد، مسیر درست این است که اصرار و الزام به ارائه فرضیه، کار درستی نیست. همان‌طور که نفی فرضیه در تحقیقات غیر تبیینی نیز نادرست است. بنابراین، ارائه فرضیه در صورت امکان، لازم است. همان‌طور که آقای دلاور استاد روش‌شناس معتقدند: توصیه شده است در تحقیقات توصیفی هم در شرایطی که امکان آن وجود دارد، پژوهش‌گر به تدوین و صورت‌بندی فرضیه اقدام کند، تا از مزایای آن بهره‌برد (دلاور، ۱۳۸۶، ص ۷۲).

اما فرضیه توصیفی چیست؟ فرضیه توصیفی یکی از اقسام فرضیه است که تشریحی نیز نام دارد. این فرضیه، برای تشریح و توصیف یک پدیده، با توضیح حالتی خاص از آن بیان می‌شود. این حالت، می‌تواند داشتن نسبتی معین، عددی مشخص، موقعیتی ویژه و... برای آن پدیده باشد. مانند: متوسط درآمد خانوارهای ایرانی در هر ماه، فلان قدر است. یا: دیدگاه امام خمینی علیه السلام، درباره توسعه اقتصادی با دیدگاه اقتصاددانان غرب متفاوت است (عزتی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۱).

بنابراین، بر فرض لزوم ارائه فرضیه در همه تحقیقات توصیفی نیز الگو دارای اشکال است؛ زیرا تعریفش از فرضیه، بیان رابطه بین «دو متغیر» است.

یک اشکال عمومی به روش ارجاع، این است که: آنچه در این الگوها، درباره روش ارجاع موجود است، کامل نیست و گونه‌های مختلف ارجاع مانند تعدد نویسندگان، ارجاع به دانش‌نامه‌ها، ارجاع به اسناد تصویری و... را شامل نیست. بنابراین، بهتر است در این زمینه تجدید نظر شود و پیشنهاد این مقاله، همان جدا نمودن این مباحث در درسی خاص، به نام روش تحقیق (فراتر از کارگاه) و یا درج آنها به‌طور کامل، در فایلی دیگر است که پیش‌تر بیان شد.

اشکال دوم روش ارجاع در این الگوها، روش ارجاع‌دهی به مقالات است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، در الگوی اول درباره ارجاع به مقالات، چنین نظام ارجاعی تعیین شده است:

نام مؤلف، عنوان مقاله، عنوان مجله، سال نشر، شماره مجله و صفحه مجله بیان شود.

اما این الگو درست نیست؛ زیرا از یک سو، عیناً این ارجاع در کتابنامه هم تکرار می‌شود. این تکرار، لغو است. از سوی دیگر، در روش‌های معمول در ارجاع به مقالات نیز هرگز لزومی به نام بردن از عنوان مقاله و مجله و شماره مجله در ارجاع درون متن نیست، بلکه این مؤلفه‌ها را تنها در کتابنامه بیان می‌کنند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۷۷).

اگر هم در برخی الگوها، از درج آدرس کامل در پاورقی صحبت شده است، تنها یکبار و برای اولین بار است (سید احمد رهنمایی، ۱۳۸۴، ص ۶۴).

اشکال سوم در روش ارجاع در این الگوها، ایراد در روش ارجاع به سایت‌های اینترنتی است. این الگو، در روش ارجاع به سایت نوشته است: آدرس سایتی که مطلب در آن است، به همان شکل از نوار آدرس کپی شود. این روش ارجاع اینترنتی، هرگز معمول نیست و اساساً در بسیاری از موارد، آنچه ما در نوار آدرس مرورگر می‌بینیم، غیر از کپی آن است که بسیاری از دلان‌های مورد اقتضای زبان وب را دربر دارد. مثلاً اگر همین آدرس الگوی اول که بر روی سایت حوزه است، از نوار آدرس آن کپی شود، به شکل زیر است:

<http://www.hawzahqom.ir/news/hawzahqom>

روشن است که چنین آدرسی مطلوب نیست، بلکه همان آدرس وبسایت یعنی؛ «www.hawzahqom.ir» در آدرس فوق، به اضافه نوع رسانه و نام نویسنده مطلب و تاریخ نشر آن، بر روی وبسایت و تاریخ مشاهده را درج می‌کنند (بیابانگرد، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۲۳؛ حافظ‌نیا، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹).

نتیجه‌گیری

این مقاله با نقد الگوهای پایان‌نویسی در حوزه مقدسه علمیه، ضمن بر شمردن نقاط ضعف آنها از نظر صوری، ساختاری و محتوایی، به پیشنهادهایی در این زمینه دست زده است که مهم‌ترین آنها به این شرح است:

- وارد کردن درس روش تحقیق، به عنوان پیش‌نیاز الزامی پایان‌نامه، بلکه در متون مصوب شورای عالی حوزه علمیه و نگارش متن مناسب با اقتضای تحقیق در علوم اسلامی.

- ادغام دو الگوی موجود و تولید یک الگوی مجزا در یک الگوی یک‌دست؛ زیرا این دو الگو، هم دارای تداخل منطقی و عنوانی هستند و هم مطالبی در یکی وجود دارد که در دیگری نیست. با اینکه در عنوان هر دو، روش نگارش طرح و رساله وجود دارد.

- اصلاح اغلاط تایپی و املائی در الگوها که هر یک از آنها در جلسات دفاع و داوری اثر مستقیم بر روی نمره نویسنده دارد.

- بررسی علمی بیشتر در مبانی روش‌شناختی طرح‌نویسی و پایان‌نامه‌نگاری در حوزه‌های علمیه و مشورت با کارشناسان روش‌شناس.

- توجه به اقتضای خاص رساله‌نویسی در حوزه‌های علمیه، به خصوص بهره‌بردن از روش‌های عالمان گذشته.

- بازبینی در الزام نویسندگان، به ارائه فرضیه و مختار نهادن ارائه فرضیه، بر حسب مقتضای تحقیق. بازبینی در روش‌های ارجاع به مقالات و به سایت‌ها و نیز تدوین نظام ارجاع کامل که همه منابع مکتوب و دیجیتال ... را شامل شود. البته بومی‌سازی نظام ارجاع کاری خوب است، منتهی باید این کار به شکل منطقی صورت گیرد. علاوه بر کارکرد خاص در علوم اسلامی، استدلالی علمی از آن پشتیبانی کند، نه اینکه تلقی نادرست (مانند ارجاع به مقاله که بر لغو بودن روش آن در الگو استدلال شد) درست شود. تأکید بیشتر بر محوریت استاد راهنما و در کنار وی، استاد مشاور در پایان‌نامه به عنوان دو عامل تأمین اعتبار صوری پایان‌نامه.

منابع

- ابن منظور محمدبن مکرم، ۱۴۱۴هـ. *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- آرمند، محمد، ۱۳۸۴، «ملاحظات در نگارش متون درسی»، *سخن سمت*، ش ۱۴، صص ۵۵ - ۴۵.
- بیابانگرد، اسماعیل، ۱۳۸۶، *روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی*، چ دوم، تهران، نشر دوران.
- جناتی، محمد ابراهیم، ۱۳۷۴هـ. *ادوار قه و کیفیت بیان آن*، تهران، کیهان.
- حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۶، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران، سمت.
- دلاور، علی، ۱۳۸۶، *روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی*، چ دوم، دانشگاه پیام نور.
- _____، ۱۳۹۲، مبانی نظری و عملی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی، تهران، رشد.
- ذوالفقاری، حسن، ۱۳۹۲، *راهنمای ویراستاری و دست‌نویسی*، چ سوم، تهران، نشر علم.
- رایف، دانیل و همکاران، ۱۳۸۱، *تحلیل پیام‌های رسانه‌ای (کاربرد تحلیل محتوای کمی در تحقیق)*، ترجمه مه‌دخت بروجردی علوی، تهران، سروش.
- ساعی، علی، ۱۳۸۷، *روش تحقیق در علوم اجتماعی*، چ دوم، تهران، سازمان سمت.
- رهنمایی، سید احمد، ۱۳۸۴، «پایان‌نامه نویسی، (مجموعه مقالات)»، چ دوم، مؤسسه آموزش پژوهش امام خمینی (ره)، قم.
- شعار، جعفر، ۱۳۹۲، فرهنگ املائی و دستور خط فارسی (بر پایه مصوبات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، نشر سخن.
- عزتی، مرتضی، ۱۳۸۹، «روش تحقیق در علوم اجتماعی»، مرکز پژوهش‌های اقتصاد و انتشارات نور علم، تهران، چ پنجم (ویرایش سوم).
- فرهنگستان زبان و ادب فارسی، دستور خط فارسی مصوب، ۱۳۸۹، نشر فرهنگستان، چ نهم.
- کیوی، ریمن و لوک وان کامپنهود، ۱۳۸۹، «روش تحقیق در علوم اجتماعی»، ترجمه دکتر عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، چ پنجم، توتیا.
- کفعمی، ابراهیم‌بن علی عاملی، ۱۴۱۸هـ. *البلد الامین*، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت.
- محمدی‌مهر، غلامرضا، ۱۳۸۷، *روش تحلیل محتوا (راهنمای عملی تحقیق)*، تهران، دانش نگار.
- محمودی، بهروز، ۱۳۸۷، «کتاب درسی دانشگاهی (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کتاب درسی دانشگاهی)» ج ۲، مقاله «کتاب تخصصی روش تحقیق به منزله حلقه مفقوده» ج ۱، چ دوم، سمت.
- ملکی، حسن، ۱۳۸۰، *مبانی برنامه‌ریزی درسی آموزش متوسطه*، چ دوم، تهران، سمت.
- نادری، عزت‌الله، مریم سیف‌نراقی، ۱۳۸۸، «روش‌های تحقیق و چگونگی ارزش‌یابی آن در علوم انسانی (با تأکید بر علوم تربیتی)»، چ پنجم، تهران، ارسباران.
- ویمر، راجر دی، جوزف آر. ۱۳۹۱، *دومینیک*، تحقیق در رسانه‌های جمعی، ترجمه کاووس سید امامی، چ سوم، تهران، سروش.